

کاتبد شکافی یک دلچک سیاسی (3)

اندر حکایت جنگجوی قره باغ و حضرت وافور



"مردم خاورمیانه رنگین پوستانی هستند که غذاهای عجیب و غریب می خورند و دهانشان بوی گند می دهد": روایتی از "دانیل پایپ" نژادپرست و جنگ طلب آمریکایی.

این روزها، بیش از هر زمان دیگر، نغمه های جغد شوم جنگ به گوش می رسد. از یکسو جنگ طلبان آمریکا و اسرائیل و از سوئی دیگر عاشقان سینه چاک جنگ در رژیم جمهوری اسلامی بر طبل جنگ می کوبند و یکدیگر را به رزم می طلبند. چرا که جنگ برایشان "نعمت" است. پیامد جنگ ایران ویرانی کشور و خانه خرابی میلیونی مردم خواهد بود و تجزیه ایران به احتمال زیاد سناریوی پایانی این واقعه دهشناک.

به جرات میتوان گفت که ملت ایران در تاریخ چند هزار ساله اش هیچگاه بدین سان در تنگنا نبوده است. قدرت حاکم در ایران رژیم ضد بشری است که نه بویی از ایران و ایرانیت برده است و نه نشانی از انسانیت. این هیولا مشروعیتش را از الله و نبی و قرآن و امامان مرده و زنده اش می گیرد. کمر همت به غارت و چپاول میهن بسته است و کشتار مردمانش. به فرموده عمر ابن خطاب که "ما خود ایرانیان را خواهیم خورد و فرزندانمان فرزندانمان را"، هر شب از آسمان پر ستاره ایران، ستاره ای بزیر می کشند. اما چه باک که این آسمان غمزده هنوز غرق ستاره است و مبارزات دمکراتیک و آزادیخواهانه مردم ایران با تمام افت و خیزهایش می رود که دیر یا زود طومار ننگین این رژیم را در هم پیچده و آنرا برای آخرین بار به ذباله دان تاریخ بسپارد. اما از سویی دیگر نیروهای تا به دندان مسلح خارجی نیز کمر همت به نابودی ایران و ایرانی بسته و برآندند که با تحمیل جنگی ویرانگر، ایران را به عراق و افغانستان دیگری تبدیل کرده و در نهایت بر سر ایران همانی آورند که بر سر یوگسلاوی سابق و سومالی آوردند: یعنی تجزیه کشور به اجزایی خرد و کوچک که بهتر بتوان بر آن اعمال هژمونی نمود.

تکلیف با رژیم حاکم بر ایران مشخص است. بقول دوست خومان آقای منوچهر صالحی، "پدیده جمهوری اسلامی متعلق به دنیای کنونی نیست. بلکه جنازه ای است از دوران گذشته که هنوز بر دوش ملت ایران سنگینی می کند. این جنازه را باید به خاک سپرد تا مردم ایران بتوانند با برخورداری از آزادیهای فردی

و مدنی و با حفظ استقلال و تمامیت ارضی میهن خود ، به جایگاه واقعی خویش در میان ملت‌های جهان دست یابند."

اما با دشمن خارجی چه باید کرد؟ از سوی غرب، جنگ در سناریوی تحریم بر علیه مردم ایران آغاز شده است و بعد نظامی آن کامل کننده سناریوی آغازین خواهد بود. برآستی هدفشان از این جنگ چیست و "ستون پنجم شان" چه کسانی هستند؟

به استثنای دورانی کوتاه در تاریخ صد ساله اخیر ایران، دولتهای غرب توانسته اند که حکومت‌هایی در ایران بر سر کار آورند که یا سگ زنجیریشان باشند یا من حیث مجموع یک حکومت دلخواه اما نه ایده آل. کودتای انگلیسی سید ضیا و رضا خان اولینش بود ، کودتای 1332 نمونه دیگرش و سازش با خمینی نیز از همان سیاست نشات می گرفت. زمانی که رضا شاه دیگر خادم و مخلص انگلیس بودن را کنار گذاشت ، به تبعید در جزیره ای دور افتاده محکوم شد و فرزندش را به جای او نشانددند. چند صباحی نگذشت که با مشتی از ارازل و اوباش و قمه کشان و روسپیان به یاریش شناختند ، حکومت ملی محمد مصدق را سرنگون ساختند و دو باره شاه جوان را بر تخت سلطنتش نشانددند. خوش رقصی های محمدرضا شاه تا بدانجا پیش رفت که بحرین را از ایران جدا ساخت و پیشکش دولت فخریه بریتانیای کبیر نمود. اما با پایان گرفتن تاریخ مصرف خدایگان شاهنشاه آریامهر ، سایه خدا از سر ملت ایران برداشته شد و روح خدا جایگزینش گشت. او آمد و چون "کسی که مثل هیچکس" نبود، گرسنگی و فقر و ذلت را به تساوی بین اغیار تقسیم کرد و نعمت و نان و خربزه را میان محبان و مسندکارانش. روح الله و حکومت ناب محمدیش سوار بر انقلاب 57 و بنام همان انقلاب، تیغ از نیام برکشید تا مردمی را نابود کند که اصلی ترین خواسته انقلابشان آزادی بود و استقلال کشور. امروزه نیز تخم و ترکه های این دیوانه و دژخیم همان را بر مردم روا میدارند که در "دوران طلایی امام" تحمیل می گشت. بار دیگر تاریخ به شکل مضحک می رود که تکرار شود. حکومت اسلامی ایران تاریخ مصرفش به پایان رسیده است و باید برود. باید جای خود را به وطن فروشانی تازه نفس دهد که منافع ملی ایران را فدای منافع خود و دولتهای بیگانه خواهند کرد.

حتمه نظامی به ایران پدیده ای نیست که یک شبه اتفاق بیفتد. باید زمینه های ذهنی و مادی آن آماده باشد. از دید دولتهای بیگانه ، در گام نخست باید تحریم "همه جانبه" را بکار برد و نه تحریم های "هدفمند". برای خنثی کردن ایده های عدالت طلبانه مردم باید به آنها قبولاند که هر حکومتی که جایگزین جمهوری اسلامی شود بهتر از این اصحاب کهف است. در "تحریم هدفمند" ولی فقیه و سران سپاه و دیگر عناصر حکومتند که هدف تحریم می باشند و نه مردم. حال آنکه در "تحریم همه جانبه" شیر خشک بچه های ایران است که نایاب می شود. دارو و مواد خوراکی است که قیمت‌هایشان روزانه بالا میرود. نتیجه منطقی و واقعی "تحریم همه جانبه" پایینتر رفتن قدرت خرید مردم و بویژه طبقات محروم جامعه است. برای من نوعی که شیر نیست که نوزادم بخورد ، داروی پدرم نایاب است، برادرم کارش را به علت نبود مواد اولیه برای کارخانه از دست داده، همسایه ام به نان شب محتاج شده است که دیگر امیدی به آینده نخواهم داشت و برای برون رفتن از این تنگنا آماده پذیرش هر وعده و وعیدی خواهم بود که از آن بوی نان به

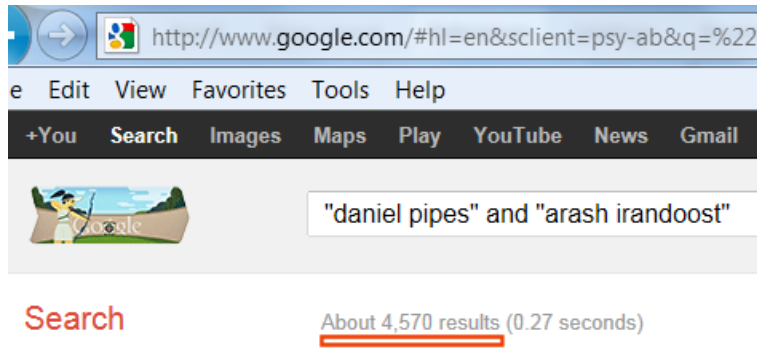
مشام رسد. غافل از اینکه رفتن جمهوری اسلامی را در گرو دخالت بیگانه قرار دادن حکایت خر داغ کردن است نه بوی کباب.

در زمان تحریم همه جانبه عراق سالیانه بیش از 25000 کودک عراقی از نبود داروهای اولیه و پیشگیرانه جان خود را از دست می دادند. ابعاد این فاجعه انسانی پس از جنگ دوم عراق به مراتب دهشناکتر گردید. پس از یک دهه، از جمعیت 25 میلیونی عراق فقط نزدیک به 20 میلیون نفر باقی مانده اند. چهار و نیم میلیون نفر یا کشته شده اند یا به کشورهای دیگری پناه برده اند. با احتساب نسبی جمعیت کشورهای ایران و عراق، در چنین جنگی این رقم برای مردم ما بالای 13 میلیون نفر خواهد بود. آماری که در مغز علیل و پوک وطن فروشان ایرانی نمی گنجد. این تنها یک بعد این فاجعه است.

گفته شد که در رابطه با مسائل ذهنی، آماده کردن مردم ایران برای پذیرش هر آلترناتیوی از ملزومات حمله به ایران است. اما این کافی نیست. لازمه دیگر مقدمات ذهنی حمله به ایران، آماده نمودن افکار عمومی مردم آمریکا برای پشتیبانی از حمله دولتشان بر علیه مردم ایران است. ولی این کار کمی مشکل شده است. مردم آمریکا دروغهای دولتشان را در رابطه با عراق هنوز فراموش نکرده اند. امروزه در زندگی روزانه شان عواقب مالی دو جنگ افغانستان و عراق را تجربه می کنند. هزینه بلاواسطه فقط جنگ افغانستان هفته ای 2200000000 (دو بیلیون و دویست میلیون) دلار است. با چنین رقم نجومی می توان تمام شهروندان آمریکا را تحت پوشش درمانی قرار داد.

اینجاست که نقش خود فروختگان وطنی برجسته می شود. باید ملت ایران را مشتکی وحشی عقب مانده متحجر مذهبی معرفی کرد که برایشان هیچ چاره‌ای نیست مگر به روش ژنرال کاستر که می گفت "یک سرخپوست خوب یک سرخپوست مرده است". جمله اول این مقاله از افاضات دانیل پایپ یک نژاد پرست آمریکایی است که فعال و مشوق جنگ بر علیه مردمان است. او شکر می خورد و نئوکانهای وطنی دور دهانش را می لیسند. بدون اینکه دانیل پایپ از بوی گند دهان این ایرانیان خود فروخته ناراحت شود چرا که او به خوبی می داند نقش این قماش از ایرانیان برای هدفش تا چه اندازه مهم است. آنها بهترین ابزار برای آماده نمودن مردم آمریکا برای یک جنگ دیگر هستند.

در اینجا بد نیست که به یکی از این وطن فروشان اشاره ای بشود. "نئوکانی وطنی بنام صفر قره باغی ("دکتر" آرش ایراندوست) که از مخلصان دانیل پایپ بوده و از مقلدان راهش. این دو "یار غار" یکدیگرند و همفکر و همیار. یکی پوستی سفید دارد و دهانی خوشبو و دیگری پوستش رنگین است و بقول شاعر عصر مشروطیت، میرزاده عشقی، "ای وحید دستگردی ای شیخ گنبدیده دهن". مقالاتشان را در سایتهای یکدیگر منتشر می کنند و آنها را برای لیست پستی شان می فرستند. یک روحند در دو پیکر. به سایت گوگل سری بزنید و برای نام "دانیل پایپ" و "آرش ایراندوست" جستجو کنید و آنگاه چندین هزار لینک برآمده از جستجو را بخوانید و خود قضاوت کنید که "یار غار" ند یا نه.



هنوز مرکب نامه پیشین "دکتر" صفر قره باغی با نام خود ساخته "آرش ایراندوست" خشک نشده بود که جمال بی همتا و مششع خبر داغ و بسیار مهم دیگری از ایشان هویدا گشت: "در فرودگاه لس آنجلس یک ایرانی 63 ساله بنام سعید شریعت را همراه با یک و نیم کیلو تریاک و 1900 قرص متادون و والیم و آلپرا زولم دستگیر کردند".

شکی نیست که عملی غیرقانونی انجام شده و طبیعتا سعید شریعت بهای آنرا خواهد پذیرفت. ولی این پرسش پیش می آید که پس از ده روز سکوت اینترنتی آیا خبر مهمتری در رابطه با ایران و ایرانیان نبود که جناب "دکتر" خبر دستگیری یک آدم بافوری یا قاچاقچی را برای مردم بفرستد؟ ایشان سائیتی را اداره می کنند که اسمش "جنبش طرفداران دموکراسی ایران" می باشد. تریاک و بافور چه ربطی به طرفداران دموکراسی در ایران می تواند داشته باشد؟ شاید هم علاقه شخصی ایشان به چنین موضوعاتی دخیل بوده است، والله و اعلم. قبلا هم این نئوکان وطنی دسته گل‌های مشابهی به آب داده بود که در دو مقاله قبلی ذکر خیر آن به میان آمد، پخش اخبار ورزشی اسرائیل و نصب عکسهای "از ما بهتران". آزمون هم هر دو بی ربط بودند و تنها نشانگر علاقه بیش از حد ایشان به اسرائیل بود و "جنس لطیف".

همانطور که در بالا گفته شد درج این گونه اخبار "بی ربط" چندان هم بی ربط نیست. بهتر است کمی جوانب مسئله بررسی شود. با در نظر گرفتن ترکیب نسبی جمعیت در آمریکا، ایرانیان مقیم آمریکا بالاترین میزان تحصیلات را دارا بوده و در زمینه اقتصادی پولسازترین اقلیت نژادی می باشند. موفقیت‌های روزافزون ایرانیان به مذاق نژاد پرستان خوش آیند نبوده و نیست و اتحاد و فعال شدن ایرانیان در خارج از کشور و بویژه نسل دوم ایرانیان خطر بسیار جدی برای نژاد پرستانی از نوع دانیل پایپ و بویژه لابی اسرائیل در آمریکا است. "توطئه سکوت" یکی از شیوه های مورد علاقه اینان است تا مبادا چهره واقعی جامعه ایرانی در رسانه ها درج شود. اما جنگ طلبان و شرکای ایرانیان یعنی "نئوکانهای وطنی" گامی فراتر از سکوت در پیش گرفته اند. همانطور که گفته شد آنها بز این تلاشند که ایرانیان را مشتکی مادون انسانی نفهم، کودن، تهی مغز، هوسباز، بی سواد، تروریست ، جلوه دهند. این تلاش همزمان و همگام با تلاشهای جنگ طلبان جمهوری اسلامی است برای مخدوش نمودن چهره ایرانیان برون مرزی و بویژه فعالین سیاسی این سوی مرز. ایرانیانی که به زعم جمهوری اسلامی نه غم ایران را دارند و نه اینکه اصلا مسائل ایران را درک می کنند. توطئه سکوت و تحریف حقایق و برجسته

نمودن نقاط ضعف جامعه ایرانی سه مشخصه "اتحاد خائنه" جنگ طلبان رژیم با جنگ طلبان دولتهای دیگر و نئوکانه‌های وطنی است.

و اما راه چاره برای ما در تقابل با این "اتحاد خائنه" چیست؟ باید قبول داشت که جامعه ما در آمریکا همانند سایر جامعه های دیگر هم نکات مثبتی را داراست و هم نکات منفی را با خود یدک می کشد. رفع و تعدیل نکات منفی باید در دستور کارمان باشد ولی در برهه ای از زمان که آن گروه و دسته دیگر هر نکته منفی ما را در زیر ذره بین قرار می دهد، ما نیز باید موارد مثبت مان را برای افکار عمومی برجسته تر نماییم. به یاری یکدیگر بشتابیم. در انتخابات ماه نوامبر شرکت کرده و پشتیبانی خود را از کاندیدهای هوادار صلح اعلام نموده و دست رد بر سینه کاندید های هوادار جنگ بزنیم. با حمایت از مخالفین کاندیداهای جنگ طلب صدای طبل جنگ را خفیفتر کنیم. همراه و همیار نکات مشترک و مورد قبولمان باشیم. در زندگی مان عشق بورزیم عشق به انسانیت. در جشن هایمان شادی کنیم. عشق و شادیمان را با مردم دیگر کشورهایی که در کنارشان زندگی می کنیم تقسیم کنیم. و خلاصه کلام پیام صلح و دوستی مردم ایران را به دیگران برسانیم.

بیژن آبادی

هفته پایانی جولای 2012 برابر با هفته نخست مرداد 1391

Bijan@Golshan.com